

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)
جلسه ۶۶

۱۳۹۵/۰۶/۰۱

■ ریشه‌های اسراف

۱. عدم شناخت نعمت
۲. خودنمایی
۳. خودجوادپنداری
۴. عادی شدن اسراف در جامعه
۵. غفلت از پیامدهای دنیوی و اخروی اسراف

■ در چه چیزهایی اسراف می‌کنیم؟

۱. عمر
۲. امکانات الهی نظیر دیدن و شنیدن

■ راهکارهای درمان اسراف

- مؤمن به اندازه کفاف از دنیا بهره می‌برد
- آسیب‌های کمبود مادی در زندگی
- کفاف در روایات
- نکات تکمیلی

ریشه‌های اسراف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمند

موضوعی که مهم است و باید درباره‌ی آن تأمل شود، «ریشه‌شناسی» است تا ببینیم چرا انسان به اسراف مبتلا می‌شود. منظور ما در اینجا اسراف به معنای خاص است که در برخورداری‌های عادی و نعمت‌های زندگی رخ می‌دهد و با تأکید بر حوزه‌ی اقتصاد مالی زندگی می‌باشد.

راجع به این آسیب بسیار خطرناک و نکبت‌بار، این سؤال مطرح می‌شود که چرا ما به اسراف مبتلا می‌شویم؟

موضوع بحث، گزارش مضامین دعای هشتم صحیفه‌ی سجادیه است. به فرازی رسیدیم که حضرت، مسئله‌ی اسراف را مطرح کردند و از مبتلا شدن به اسراف، به خدای متعال پناه بردند.

در جلسه‌ی گذشته درباره‌ی معنای اسراف و وجوه آن مطالبی مطرح کردیم. دو نکته‌ی مهم باقی مانده است که آنها را عرض می‌کنم و بعد سراغ تعبیر «فقدان الکفاف» می‌روم.

۱. عدم شناخت نعمت

اولین علت، عبارت از عدم شناخت نعمت و ارزش قائل نشدن برای نعمت‌ها است. وقتی برای نعمتی ارزش قائل نباشیم و آن را نشناسیم، در مواجهه با آن و برخورداری از آن، خیلی سهل و سهل‌گیرانه برخورد خواهیم کرد. اصطلاحی هم هست که می‌گویند: «بادآورده را باد می‌برد». مثلاً اگر ارث مفصلی، از طریقی که اصلاً فکرش را نمی‌کند، به انسان برسد، یا گاهی به صورت هبه یا جایزه به انسان چیزی می‌رسد، از مواردی است که انسان در معرض اسراف است؛ چراکه آمادگی‌های ذهنی و روانی و فکری‌اش را ندارد و برای آن نعمت زحمت نکشیده است. مانند رفتارهایی که بچه پول‌دارها دارند و معلوم می‌شود که برای به دست آوردن این پول، هیچ زحمتی نکشیده‌اند. البته این طبق قاعده است و ممکن است خیلی‌ها که از طرق متعارف به دارایی‌ها یا امکانات رسیده باشند، باز هم به اسراف مبتلا باشند.

در رفتارهای اقتصادی، به پدر و مادر و کسانی که متولی کار تربیت هستند، توصیه شده است که حتی اگر دستشان باز باشد، به گونه‌ای رفتار کنند که فرزند، قدر آنچه را که به آن رسیده، بداند. این تربیت اقتصادی یک

رکن در مباحث زندگی سالم و کم‌نیامورد و همین باعث می‌شود حیات طیبه است. برخی از پدر و مادرها به خاطر امکاناتی که دارند، خارج از قواعد تربیتی و بدون ایجاد ظرفیت و مهارت، امکاناتی را در اختیار فرزندانشان می‌گذارند که باعث خروج آنها از حیات طیبه می‌شود. این والدین اسباب گمراهی فرزند خود را فراهم می‌کنند.

آن‌که رفتارهای مسرفانه، مخصوصاً در خرج کردن برای اطرافیان دارد، به دنبال جلب قلوب و اعتبار و وجهه است

که البته به همین خودنمایی برمی‌گردد. جالب است که همین آدم، آنجا که لازم است هزینه کند، بسیار سخت‌گیر است؛ مثلاً اگر به او بگویند کسی هست که در شرایط سخت زندگی می‌کند و

یکی دیگر از ریشه‌های ابتلا به اسراف، مسئله‌ی خودنمایی و تجمل است. برخی از رفتارهای مسرفانه، به خاطر به رخ کشیدن خود و خودنمایی است و شخص می‌خواهد در مسابقه‌ی اجتماعی

۲. خودنمایی

شما با حفظ کرامت او، مشککش را حل کنید، همین آدم که سفره می‌اندازد و هزار نفر را مهمان می‌کند، حاضر نیست برای آن یک نفر، هزار تومان هزینه کند! دلیلش این است که او اصلاً آنجا معرفی و شناخته نمی‌شود.

یُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ [۱] و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند»، نقطه‌ی مقابل این حالت است.

۳. خودجوادپنداری

۴. عادی شدن اسراف در جامعه

عامل بعدی عبارت است از خودجوادپنداری! شخص خودش را سخاوتمند می‌داند و بر اساس همین پندار، گرفتار اسراف می‌شود. این نوع اسراف، در بذل و بخشش‌های پیرامونی است و خیلی اوقات ممکن است انسان را گرفتار حسرت کند. آیه‌ی شریفه‌ی «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ

منشأ بعدی اسراف، عادی شدن و حتی ارزش دانستن آن در جامعه است. به هر حال ما در جامعه و تحت تأثیر گفتمان‌های حاکم بر آن هستیم. قرآن کریم درباره‌ی این نوع ارزش‌گذاری‌های غلط در مواجهه‌های اجتماعی، رفتارهای سخت‌گیرانه‌ای دارد. اگر عده زیادی یک رفتار غلط

و خبیث و پلید را در جامعه انجام دهند، دلیل نمی‌شود که ما آن را خوب و پسندیده تلقی کنیم. عادی شدن اسراف در جامعه، باعث می‌شود شخص احساس کند که کار غلطی انجام نمی‌دهد.

ملامت تا شکستن دل دیگران و ایجاد کینه و... رفتارهای مسرفانه در اطرافیان تولید کینه و حسادت می‌کند و برای خود شخص انواع و اقسام دردها را تولید می‌کند. حتی در جایی ممکن است باعث زمینه‌سازی برای ظلم و ستم به دیگران شود.

کسی که خارج از حد و مرز عقلی و شرعی، با برخورداری‌ها و موجودی‌های خود رفتار می‌کند،

از حساب و کتاب فردا غافل است. تمام نعمت‌ها حساب و کتاب و پرسش و جواب دارد.

انسان نباید آنچه را که خدا به او سپرده، تزییع کند.

کسی که خارج از حد و مرز عقلی و شرعی، با برخورداری‌ها و موجودی‌های خود رفتار می‌کند،

از حساب و کتاب فردا غافل است. تمام نعمت‌ها حساب و کتاب و پرسش و جواب دارد.

انسان نباید آنچه را که خدا به او سپرده، تزییع کند.

انسان نباید آنچه را که خدا به او سپرده، تزییع کند.

انسان نباید آنچه را که خدا به او سپرده، تزییع کند.

۵. غفلت از پیامدهای دنیوی و

اخروی اسراف

غفلت از نتایج و عوارض خطرناک اسراف در زندگی دنیوی و اخروی، عامل دیگری است که افراد را به این بلیه مبتلا می‌کند.

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

شخص توجه ندارد که اسراف و تزییع امروز، چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؛ اعم از فقر و نکبت و افتادن در شرایط

در چه چیزهایی اسراف می‌کنیم؟

۱. عمر

ما در چند چیز خیلی مسرف هستیم که یکی از آنها عمر است. ما خیلی درباره‌ی عمر مسرف هستیم و غفلت‌های عجیبی در این زمینه داریم. این فضلی است که خدا در اختیار ما قرار داده و ما غافل هستیم که این سرمایه در صورت مدیریت درست، چه برکاتی می‌تواند برای ما داشته باشد. ما درباره‌ی وقت خیلی مسرف هستیم؛ در حالی که قیمتی‌تر از وقت، در نعمت‌های عالم شناخته شده نیست. هیچ چیز قیمتی‌تر از عمر و وقت مخصوصاً در دوره‌ی جوانی

نیست؛ البته در دوره‌ی میان‌سالی و بزرگسالی هم اهمیتش از بُعد دیگری زیاد است.

در حدیث عنوان بصری، حضرت پس از بیان مواعظ، فرمودند: «دیگر برخیز از نزد من... زیرا من مردی هستم که روی گذشت عمر و ساعات زندگی حساب دارم، و نگرانم از آنکه مقداری از آن بیهوده تلف شود». [۲] شما اگر متن حدیث را بخوانید، می‌بینید که خیلی زیاد نیست. حضرت دارند پیامی را در کنار توصیه‌ها به جامعه‌ی دوستان منتقل می‌کنند؛ با این حال آن‌گونه نسبت به عمر مبارکشان سخت‌گیری دارند.

۲. امکانات الهی نظیر دیدن و

شنیدن

راهکارهای درمان اسراف

یکی دیگر از چیزهایی که درباره‌اش خیلی اسراف داریم، موجودی‌هایی است که به عنوان امکانات مباشر باید از آنها یاد کنیم؛ نظیر دیدن و شنیدن و گفتن. تا گفتیم اسراف نباید فقط سراغ مال برویم. بسیاری از دیدن‌های ما اضافه و از مصادیق اسراف است. بحث گناه و معصیت نیست، بلکه بحث زیاده‌روی‌ها است. زیاده‌روی در التذاذات نظیر خوردن و آشامیدن و مناکح هم از مصادیق اسراف محسوب می‌شود.

۱. یکی از درمان‌ها، شناخت نعمت‌ها و توجه به نعمت بودن دارایی‌ها است. نعمت‌شناسی کمک می‌کند انسان قدر جزء جزء نعمت‌ها را بداند. این مسئله به تقویت بنیه‌ی توحیدی و الهی نیاز دارد. اگر نگرش انسان خدایی شود و از منظر

الهی باشد، بسیار کمک‌کننده ۳. راجع به مسئله‌ی خواهد بود و باعث می‌شود انسان مراقبت کند که نگاه و نظر حق درباره‌ی بهره‌گیری از نعمت‌ها لحاظ شود.

۲. آنجا که انسان مبتلا به نوعی خودنمایی می‌شود، دو نکته باید در او درمان شود. اولین مورد مسئله‌ی عقده‌ی حقارت است و دیگری بحث جلب قلوب. این دو با معرفت نفس حل می‌شود. با خودشناسی، هم با حقارت مبارزه می‌شود و هم باعث می‌شود که برای ارزش‌گذاری بر خودت، دنبال جلب نگاه دیگران نباشی.

۴. نکته‌ی بعدی عادی شدن ضد ارزش‌ها بود. قرآن کریم

می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي
 الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ
 كَثْرَةُ الْخَبِيثِ»؛ [۳] بگو پلید و
 پاک یکسان نیستند، هر چند
 کثرت پلید [ها] تو را به شگفت
 آورد». این پاسخ دندان‌شکنی
 به عمومی شدن گناهان است
 که با «قُلْ» بر آن تأکید شده
 است. خبیث و طیب با یکدیگر
 یکسان نیستند و رفتار پاکیزه‌ی
 متناسب با ارزش‌های الهی، گوارا
 و فطرت‌پسند است و در مقابل،
 رفتارهای ضد فطرت و خلقت و
 نظر حضرت حق، خبیث است.
 این دو مساوی نیستند، هرچند
 در جامعه خبیث را ارزش تلقی
 کنند یا آن را بد نشمارند. قرآن
 می‌فرماید: زیادِ خبیث، خبیث

را طیب نمی‌کند. در ادامه‌ی آیه
 نیز می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا
 أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛
 پس ای خردمندان از خدا پروا
 کنید. باشد که رستگار شوید». اگر
 همه بگویند فلان کار ارزش
 است، ولی خدای متعال آن را
 ضد ارزش بداند، این ارزش
 نمی‌شود. خبیث با تنوع و
 بسته‌بندی‌های جذاب، تبدیل به
 طیب نمی‌شود.

الان مردان و زنان ما درگیر
 خودآرایی‌های مسرفانه شده‌اند؛
 البته آراستگی در لباس و سر و
 وضع خیلی خوب و طیب و ارزش
 است؛ اما آنچه در جامعه‌ی امروز
 مشاهده می‌شود، این است که

ما گرفتار رفتارهای مسرفانه‌ی وحشتناک در تجمیل هستیم؛ یعنی همه دنبال خودخوشگل‌سازی هستند. چه مسابقه‌ای در این زمینه راه افتاده است؟! تبدیل به عرف شده و انواع و اقسام بزرگ کردن‌ها و هزینه کردن‌ها و وقت گذاشتن‌ها عادی شده است. به درک که عادی شده و جامعه آن را می‌پسندد! مگر پسند جامعه معیار است؟ در این بخش، ما از

جوامع پیشرفته هستیم و اسراف در تجمیل داریم. در بین خانم‌ها البته چند ده برابر است و اخیراً در بین آقایان هم خیلی زیاد شده است. عوارض این مسئله اعم از هزینه‌ها و خرج‌ها و دماغ‌آرایی‌ها و ابرو درست

کردن‌ها است و بعد هم طلاق و جدایی و افتراق. خانم‌ها به طور پیوسته به آقایان خرج تجمیل می‌کنند. آقایان هم مقداری تحمل می‌کنند؛ اما سرانجام می‌گویند: اگر برای من است، همین میزان کافی است و اگر برای دیگران است، مگر چشم دیگران چقدر ارزش دارد؟! ما در این زمینه مسرف هستیم و عیب جدی داریم.

حرف فاء در «فَاتَّقُوا اللَّهَ» برای تأمل و تفکر است. چه خبر است؟! چقدر گرفتار ماهواره و شبکه‌های اجتماعی و تلگرام و... می‌شوید؟! فلاح و رستگاری در گرو زندگی مبتنی بر خرد است،

و این رفتارها خردمندانانه نیست. حتی یک انسان عاقل عادی هم این‌طور رفتار نمی‌کند، تا چه رسد به انسان مؤمن معتقد به خدا و آخرت.

در نقطه‌ی مقابل، اگر انسان، در زندگی‌اش، اقتصاد مبتنی بر ارزش‌های الهی را رعایت کند، خدای متعال از جایی که فکر نمی‌کند به او رزق می‌دهد و زندگی‌اش طیب و گوارا می‌شود.

اگر این‌طور پیش برویم، آینده‌ی خیلی خطرناکی در پیش داریم.

در زمینه‌ی تجمیل فضای زندگی چه خرج‌های عجیبی برای دکوراسیون منزل و... می‌کنیم؟! ۵. دو مطلب بعدی هم غفلت از

آثار دنیوی و اخروی اسراف بود

که برای درمانش باید به خداوند و یاد مرگ توجه پیدا کرد.

انسان مسرف هم دنیای سختی دارد و هم آخرت خیلی سخت.

این درمان‌ها، هم فردی و هم اجتماعی بود که نیاز به عملیات گسترده‌ی تربیتی و رسانه و... دارد. در زمان ما دستگاه تعلیم و تربیت و مدارس باید معناگرا و ژرف‌گرا شوند و بدانند که ظاهرگرایی‌ها خیلی آسیب‌زننده و شکننده

است. خانواده‌ها باید فرزندان را عمیق و متقد تربیت کنند. در نقطه‌ی مقابل آن، آدم‌های ظاهرگرا و سطحی‌نگر هستند که دائم در این مسابقه‌ها می‌افتند. رسانه‌ی ملی وظایف بسیار سنگینی در این زمینه بر عهده دارد.

مؤمن به اندازه کفاف از دنیا بهره می‌برد

اما بررسی عبارت «فقدان الکفاف». هم می‌توانید کفاف و هم کفاف بخوانید. این جمله جنبه‌ی مکمل برای اسراف هم دارد؛ چراکه ابتلای به اسراف ما را به این مصیبت می‌اندازد. کفاف یعنی نه کم و نه زیاد؛ به تعبیری به اندازه بودن. زیادبود

در مورد نعمت‌های دنیا به فضول تعبیر می‌شود. آن یک طرف مسئله است و طرف دیگر کمبود است. هم کمبود و هم زیادبود بد است و اندازه‌اش می‌شود کفاف که واژه‌ی بسیار قشنگ و دلپسندی است. کفاف یعنی انسان به اندازه داشته باشد؛ نه بیش از آن، که انسان را گرفتار فضول و زیادی می‌کند و نه کمتر از آن، که انسان را گرفتار مصیبت‌ها می‌سازد. مقدار کافی که متناسب با شأن انسان باشد، باعث می‌شود هم از التذاذات زندگی دنیایی نصیب ببرد و هم آرامش روانی داشته باشد و هم آبرویش حفظ و از نظر موقعیت اجتماعی صیانت شود. ترکیب

این امور با یکدیگر باعث می‌شود که آرامش خاطر داشته باشیم که از شاخص‌های حیات طیبه است.

یک کیلو وزنش کمتر بود، می‌توانست چند متر بیشتر ادامه دهد. گاهی این زیادبود از داشته‌های دنیایی کار دست انسان می‌دهد و گرفتاری‌ها و دردهای درونی از قبیل محرومیت و دردهای اجتماعی از قبیل چشم و هم‌چشمی ایجاد می‌کند.

آسیب‌های کمبود مادی در زندگی

حیات طیبه یعنی زندگی گوارا و دلپسند و فطرت‌پسند و خداپسند. اگر فوق‌الکفاف شود، انسان دچار فضول و زیاده‌ها می‌شود و با فرض حلال بودن، تولید گرفتاری و دردسر روانی و شخصیتی می‌کند و نَفَس سلوک و تکامل معنوی را می‌گیرد. در گذشته‌ها معلوم می‌شود که زیاده و اضافه‌بار چه می‌کند. سالک مثل یک کوهنورد است که قله‌ها را فتح می‌کند و در سینه‌ی کار می‌فهمد که اگر

به قرض وادار می‌سازد، آسیب روانی می‌آورد، آشفتگی فکری می‌آورد و علاوه بر اینها موجب آسیب‌های معنوی هم می‌شود. یکی از جاهایی که انسان از نظر معنوی لطمه می‌خورد، همین کمبودها است؛ زیرا حوصله‌ی راز و نیاز و نماز را از انسان می‌گیرد و اخلاق شخصی و خانوادگی و اجتماعی‌اش بد می‌شود و انسان را خسته می‌کند و به شأن و عزت اجتماعی ضربه می‌زند. فقدان کفاف باعث می‌شود انسان پیش افراد مختلف دست دراز کند. گاهی انسان به خاطر کمبودها ناچار می‌شود به برخی از گناهان تن دهد و

برخی از بی‌تقوایی‌ها محصول کمبودها است. گاهی برخی از این کمبودها جنبه تأدیبی دارد و از سیاست‌های تأدیبیه محسوب می‌شود. خدای متعال عزت و آبروی بندگان خود را دوست دارد و آرامش خاطر آنان را می‌خواهد و در یک کلمه حیات طیبه را می‌خواهد؛ بنابراین **فقدان الكفاف** از دو سه جا ایجاد می‌شود. انسان چگونه مبتلا به کمبود و کاستی‌ها می‌شود؟! یا به خاطر گناه و زیاده‌روی و اسراف است یا برخی جاها بی‌عقلی‌هایی انجام داده و پس‌انداز و تدبیر نکرده است. ابتلائات گاهی ریشه در

رفتارهای خود ما دارد. گاهی هم علت‌های پنهانی دارد که آنجا باید استغفار کرد.

البته بخشی از کمبودها محصول سیاست‌های تأدیبی است و مؤمن می‌داند که خدا خیر او را می‌خواهد و اگر الان در شرایط سخت افتاده، لابد حکمتی دارد. اما گاهی علی‌رغم تدبیر و برنامه‌ریزی و مراقبت حلال و حرام و...، باز هم گرفتاری و کمبود مشاهده می‌شود و در این موارد، یا کمبودها منشأ اجتماعی دارد، مثلاً حق و حقوق اشخاص را نمی‌دهند. یا منشأ تربیتی و تأدیبی دارد که باید صبر کند و ان‌شاءالله پیوست این سختی، برای او گشایش خواهد بود.

گاهی هم علت‌های پنهانی دارد که آنجا باید استغفار کرد. عبارت «نَعُوذُ بِكَ» همه‌ی این موارد را در بر می‌گیرد و بازگشت به استغفار، بازگشت به برنامه، بازگشت به اندازه نگاه داشتن، بازگشت به کار و تلاش و... را شامل می‌شود. در ورای اینها پناه بردن به خدای متعال نیز هست که از خدا می‌خواهیم در بخش‌هایی که خارج از اراده‌ی ما است، دستمان را بگیرد.

از خدای متعال، اندازه بخواهید و نه فضول و نقصان را. گاهی برخی‌ها از خدای متعال نقصان می‌خواهند؛ نظیر کسانی که گرفتار برخی مذهب‌ها

هستند. ابوذر این سختی‌ها را می‌خواست. پیامبر به او فرمود: «این‌گونه نگو و به خدای متعال بگو هر چه را تو می‌پسندی، من هم همان را می‌خواهم».

که محمد و آل محمد را دشمن دارد مال و فرزند روزی کن». بعد هم بلافاصله برای دشمنان محمد و آل محمد زیادبود را تقاضا کردند.

کفای در روایات

امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ، وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ؛ [۴] خدایا! به محمد و خاندان محمد و به کسی که محمد و خاندان او را دوست دارد، خویشتنداری و روزی به قدر کفای عطا فرما و به هر عفاف معمولاً در کنار کفای می‌آید که عفاف در برابر حرام و کفای در برابر حلال قرار می‌گیرد. در مورد گناه شهوتی و شکمی باید عفاف داشت و در مورد حلال‌ها کفای؛ یعنی انسان به اندازه داشته باشد. این بنیان حیات طیبه است. در مورد کسی که خیلی مورد پسند حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، چنین دعا فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ».

معلوم می‌شود اگر کسی را

دوست داشتیم، باید این گونه برای او دعا کنیم و زیادی طلب نکنیم. کسی از اصحاب گفت: یا رسول الله! برای کسی که خیلی خدمت نکرده بود، توسعه خواستید؛ اما برای این شخص، کفاف خواستید! حضرت در پاسخ این اعتراض فرمودند: «إِنَّمَا قَلٌّ وَ كَفَى خَيْرٌ مَّا كَثُرَ وَ

باعث غفلت از خدای متعال و اولیائش می شود. خیلی ها به خاطر همین برخورداری ها سرگرم هستند و از خوشی های اصلی بازمانده اند. آن اندازه که شأن و زندگی را کفایت کند، حتی اگر اندک باشد، خیلی بهتر از زیادی است که انسان را گرفتار لهُو و لعب کند.

الْهَى»؛ [۵] یعنی اندکی که به اندازه باشد، خیلی بهتر از زیادی است که شخص را سرگرم کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پایان فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكُفَافَ؛ خدایا به محمد و آل محمد به اندازه‌ی کفاف (نه کم و نه زیاد) روزی بده». خدا را به حق محمد و آل محمد قسم می دهیم که این دعای پیامبر را درباره‌ی ما مستجاب کند.

گاهی وقتی حقوق و موجودی شخص زیاد می شود، گرفتار لهُو می شود و زن و بچه توقع می کنند و خوشگذرانی و مسافرت و... پیش می آید و این سرشلوغی

نکات تکمیلی

«قناعت است».[۶] قناعت از افعال

خوشبختی ساز است و اکتفای به

کفاف را قناعت گویند.

- کفاف، عفاف ساز هم هست و

وقتی کسی بتواند در حلال اندازه

نگاه دارد، در حرام نیز می تواند.

- قناعت بیشتر درونی است تا

محیطی و سهم آن در احساس

خوشبختی و حیات طیبه خیلی

زیاد است. قناعت یعنی خوش

بودن به داشته ها.

- برخورداریهای مادی و معنوی،

دو خط موازی اما متفاوت

هستند. در برخورداریهای

معنوی، انسان باید حریص باشد؛

- کلمه‌ی فقدان هم به معنای

نبود و هم به معنای کمبود است

و هر دو را در بر می گیرد. اینجا

که فقدان در کنار کفاف آمده، به

معنای کمبود است.

در این فراز یک دنیا بحث های

تربیتی نهفته است. مباحث

مختلفی مربوط به ساختارها

و رسانه ها و... در اینجا مطرح

می شود و دقیقاً این بحث با

قناعت مربوط می شود که یک

عنوان درون جوش و مبدأ حیات

طیبه اجتماعی و اقتصادی است.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسیدند:

حیات طیبه چیست؟ فرمودند:

حریص در علم و مکارم اخلاق و... در برخورداری‌های مادی، قناعت پیش‌برنده است و حرص، بازدارنده. کسی که همت بلند دارد، در معنویات، حریص است و در امور مادی، قانع است.



- رسیدگی به دیگران وقتی اتفاق می‌افتد که تو به کفاف قانع باشی. اگر در کامجویی‌های شخصی قانع باشم و خدای متعال به من بیشتر داد، این نعمت بیشتر باعث لهو و لعب و سرگرمی نمی‌شود؛ چراکه می‌رود. نمی‌ماند تا تبدیل به فضول شود؛ بلکه همین که رسید، می‌رود. چنانچه خدای متعال به چنین کسی اضافه داد،

منابع و مأخذ

- [۱]. فرقان: ۶۷.
- [۲]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۶.
- [۳]. مائده: ۱۰۰.
- [۴]. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۶۲.
- [۵]. همان، ج ۲، ص ۱۴۰.
- [۶]. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر